



A Jurisprudential and Legal Analysis of the Validity of Ambiguous Dowry and Mechanisms for Resolving Its Uncertainty with Emphasis on Judicial Practice

Ahmad Behi¹ , Mohammad Mehryar²

1. PhD student, Faculty of Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. behi92@chmail.ir

2. Assistant Professor, Faculty of Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. m.mehryar@urd.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Available online

Keywords:

Ambiguous dowry,
Constructive knowledge
,Relative ambiguity,Complete
ambiguity,Customary
implication.

ABSTRACT

One of the major challenges in the Iranian legal and jurisprudential system is the issue of ambiguous dowry, particularly in cases where the dowry is stipulated in general or undivided terms without clear specification in the marriage contract. The central question of this article is: assuming the validity of such a dowry, what criteria may be deemed legitimate for resolving ambiguity and determining a definite subject matter?

Given the divergence of opinions among Imāmī jurists and contemporary legal scholars, as well as the inconsistency in judicial decisions, this issue carries both theoretical and practical significance. Employing a descriptive-analytical method, the article examines the jurisprudential and legal foundations supporting the validity of relatively ambiguous dowries. Drawing on contemporary fatwas, court rulings, and general legal principles, the study identifies and analyzes five key criteria for resolving such ambiguity: (1) recourse to prevailing custom, (2) reference to an average standard, (3) option of determination left to the husband, (4) mutual settlement, and (5) alignment with the social status of the wife.

The findings indicate that Iranian legislation, inspired by Imāmī jurisprudence, does not consider relative ambiguity an impediment to the validity of the dowry—provided that the uncertainty is remediable through one of the aforementioned mechanisms. Accordingly, the interpretation of Article 1100 of the Civil Code should be restricted to cases of complete and irremediable ambiguity.

Cite this article:



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences

تحلیل فقهی و حقوقی صحت سنجی مهریه مبهم و راهکارهای رفع ابهام آن با تاکید بر رویه

قضایی

احمد بهی^۱

۱. دانشجوی دکتری دانشکده حقوق دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. behi92@chmail.ir

محمد مهریار^۲

۲. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. m.mehryar@urd.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	یکی از چالش‌های مهم در نظام فقهی و حقوقی ایران، مسئله «مهریه مبهم» است؛ به‌ویژه در مواردی که مهریه با اوصاف کلی یا مشاعی و بدون تعیین دقیق در عقد نکاح ذکر می‌شود. پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که در فرض صحت چنین مهریه‌ای، چه معیارهایی می‌توانند برای رفع ابهام و تعیین مصداق معتبر در نظر گرفته شوند. با توجه به اختلاف دیدگاه‌ها میان فقیهان امامیه و حقوقدانان معاصر، و همچنین تعدد آراء در رویه قضایی، این موضوع از حیث نظری و کاربردی دارای اهمیت مضاعف است. مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی مبانی فقهی و حقوقی صحت مهریه مبهم نسبی پرداخته و با استناد به فتاوی فقهای معاصر، آرای محاکم، و اصول حقوقی، پنج معیار مهم برای رفع ابهام از مهریه مبهم را معرفی و تحلیل می‌کند: (۱) انصراف عرفی، (۲) تعیین سطح متوسط، (۳) تخییر زوج، (۴) مصالحه و (۵) تناسب با شؤون زوجه. یافته‌ها نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایران، با اقتباس از فقه امامیه، ابهام نسبی را مانع صحت مهریه نمی‌داند، مشروط بر آن که ابهام از طریق یکی از این معیارها رفع‌پذیر باشد. بدین ترتیب، تفسیر ماده ۱۱۰۰ ق.م.باید محدود به ابهام تام گردد.

کلیدواژه‌ها:

مهریه مبهم، علم اجمالی،
ابهام تام، ابهام نسبی،
انصراف عرفی.

استناد:

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



مقدمه

مهریه به عنوان یکی از ارکان اساسی عقد نکاح در فقه اسلامی و حقوق ایران، تعهدی مالی است که زوج به منظور ایفای حقوق زوجه بر عهده می گیرد. ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی ایران تأکید دارد که مهریه باید به گونه ای معلوم باشد که جهالت طرفین رفع شود. این الزام، ریشه در قاعده کلی ماده ۲۱۶ قانون مدنی دارد که بر لزوم رفع ابهام از مورد معامله، جز در مواردی که علم اجمالی کافی است، تصریح می کند. با این حال، تفاوت ماهیت عقود معاوضی و غیرمعاوضی، نظیر نکاح، و همچنین تساهل ذاتی در قراردادهای مسامحی، پرسش هایی را درباره میزان علم لازم به مهریه و تأثیر ابهام نسبی بر صحت آن مطرح ساخته است. ابهام در مهریه ممکن است به صورت مطلق (جهل تام) یا نسبی (علم اجمالی همراه با ابهام در جزئیات) بروز کند. در مواردی که مهریه به عنوان درصدی مشاع از ملکی تعیین می شود که در زمان عقد موجود نیست و اوصاف کمی و کیفی آن مشخص نشده، این پرسش مطرح می شود که آیا چنین مهری صحیح و لازم الوفاء است؟ آیا علم اجمالی به جنس مهریه (مانند خانه یا زمین) برای رفع غرر و جهالت کافی است، یا تعیین دقیق اوصاف آن ضروری است؟ ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی، مهریه مجهول را باطل و موجب استحقاق مهرالمثل می داند، اما تفسیر این ماده در خصوص ابهام نسبی محل اختلاف فقها و حقوقدانان است. برخی علم اجمالی را کافی دانسته و ابهام جزئی را مانع صحت نمی دانند، در حالی که دیگران حتی ابهام نسبی را منحل صحت می شمارند.

اهمیت این موضوع از آن روست که مهریه نه تنها ضامن حقوق مالی زوجه است، بلکه در رویه قضایی ایران نیز چالش هایی را در تعیین مصداق آن ایجاد کرده است. برای مثال، در مواردی که مهریه به صورت «سه دانگ از خانه ای که زوج در آینده خریداری می کند» تعیین شده، دادگاه ها با دشواری هایی در شناسایی اوصاف دقیق مهریه مواجه شده اند. این پژوهش با هدف تبیین مبانی فقهی و حقوقی صحت مهریه مبهم و ارائه سازوکارهای عملی برای رفع ابهام، به این پرسش اصلی پاسخ می دهد: در فرض صحت مهریه مبهم، بر اساس چه معیارهایی می توان ابهام را رفع و مصداق آن را تعیین کرد؟

موضوع مهریه مبهم در فقه امامیه و حقوق ایران از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده و آثار متعددی به بررسی ابعاد آن پرداخته اند. مقاله «جریان قاعده نفی غرر در مهریه عقد دائم از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران» از جمله پژوهش های اخیر است که با تحلیل قاعده نفی غرر، به بررسی صحت مهریه مبهم پرداخته است. (لطفی و الهامی و پوراسکندری، ۱۴۰۳) این مقاله، با نقد پژوهش های پیشین نظیر «علم به مهریه؛ یک قید و چندین چالش» (ارژنگ و علی زاده، ۱۴۰۲) و «تأملی در مهریه غرری با رویکردی به شرط عندالاستطاعه» (آقای بیجستانی و روحانی مقدم، ۱۳۹۶، ۳۲۳)، تلاش کرده تا نواقص آن ها را برطرف کند. با این حال، این پژوهش با برخلاف پژوهش حاضر اساساً به معیارهای رفع ابهام از مهریه مبهم بر فرض صحت مهریه مطابق قول مشهور فقیهان و رویه غالب محاکم پرداخته است. مضافاً به این که در این پژوهش اخیر توجه لازم به دیدگاه های فقیهان معاصر نشده است و بیشتر استدلالات مبتنی بر نظرات قدما بنا نهاده شده است. همچنانکه در برخی از این آثار، مانند مقاله «جریان قاعده نفی غرر در مهریه عقد دائم از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران» (لطفی و الهامی و پوراسکندری، ۱۴۰۳)،

راهکارهایی نظیر تعیین فرد متوسط را به دلیل فقدان ضابطه مشخص، غیرعملی دانسته‌اند. این در حالی است که روایات فقهی و فتاوی مراجع معاصر، معیارهایی عملی مانند انصراف عرفی و تعیین سطح متوسط را به عنوان راهکار عملی در خصوص رفع ابهام به عنوان حکم شرعی قلمداد نموده‌اند. مضافاً به اینکه با توجه به اتفاق نظر فقها و حقوق دانان مبنی بر اینکه تنها مبنای معتبر در تعیین مصداق مهرالمثل، تمسک به انصراف عرفی و تعیین فرد متوسط است، پذیرفتن این معیار در مقام تعیین مهرالمثل و در عین حال بی‌ضابطه دانستن آن در مقام تعیین مهرالمسمی مبهم، مستلزم تناقضی آشکار و غیرقابل توجیه است. همچنان‌که در هیچ‌یک از این مقالات اشاره‌ای به رویه قضایی و نقد آن در مقام عمل مطرح نشده است.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، با تحلیل دیدگاه‌های فقهی و حقوقی، معیارهای پیشنهادی برای رفع ابهام (نظیر انصراف عرفی، تعیین سطح متوسط و مصالحه) را تبیین می‌کند. در نهایت، با ارائه پیشنهادهایی برای رویه قضایی، به دنبال تقویت چارچوب‌های حقوقی در این حوزه است.

۱. مفهوم‌شناسی مهریه مبهم

مهریه در فقه اسلامی و حقوق ایران، تعهدی مالی است که زوج در جریان عقد نکاح به زوجه اعطا می‌کند یا متعهد به پرداخت آن می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۳۵۷۷) چنان‌که ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به صراحت بیان می‌دارد که «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود». با وجود آنکه ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی تعیین میزان مهر را منوط به توافق طرفین دانسته، اما اصل الزام مرد به پرداخت مهر، حکمی قانونی و غیرقابل اسقاط است. بر این اساس، حتی اگر زوجین در عقد نسبت به مهریه سکوت کنند یا توافق نمایند که زن مستحق مهر نباشد، این تکلیف از زوج ساقط نمی‌شود؛ موضوعی که حقوق دانان نیز بر آن تأکید کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۳۱). افزون بر این، مطابق ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی، چنانچه پیش از تعیین مهر معین، رابطه زناشویی بین طرفین برقرار شود، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود.

۱/۱. مفهوم مهریه مبهم

اصطلاح «مهر مبهم» ترکیبی است از دو واژه «مهر» به عنوان عوض مالی عقد نکاح، و «مبهم» به معنای فاقد وضوح و شفافیت. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۷۷۶۰) بر این اساس، مهر مبهم به مهری اطلاق می‌شود که حدود، مقدار یا اوصاف آن به صورت دقیق مشخص نشده و دچار نوعی جهالت یا عدم قطعیت است. در این نوع مهر، مصداق دقیق مورد توافق روشن نیست و امکان شناسایی عینی و دقیق آن وجود ندارد. به عنوان نمونه، چنانچه مهریه زوجه، «سه دانگ از منزلی که زوج در آینده خریداری خواهد کرد» تعیین شود، این مهریه با ابهاماتی از قبیل مکان ملک، مساحت، تعداد اتاق‌ها، یا ویژگی‌های عرفی و اقتصادی دیگر مواجه خواهد بود که موجب بروز اختلاف و بی‌اعتباری آن در برخی شرایط می‌شود.

از نظر زبان‌شناختی، واژه «مبهم» مترادف با «مجهول» دانسته شده (عمید، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۷۴۹) و در نتیجه، «مهر مبهم» را می‌توان معادل با «مهر مجهول» تلقی کرد. این مفهوم در حقوق ایران نیز بازتاب یافته است. ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مهر باید تا حدی که رفع جهالت از آن بشود، معلوم باشد»، که ناظر به ضرورت تعیین‌پذیری مهریه برای اعتبار عقد نکاح است. همچنین، ماده ۲۱۶ قانون مدنی تأکید می‌کند که «مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاص که علم اجمالی کافی است». گرچه این ماده در حوزه معاملات تنظیم شده، اما به دلیل وحدت ملاک، به سایر عقود از جمله نکاح نیز تسری می‌یابد (امامی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۸۱). در ماده ۲۱۶ قانون مدنی، گرچه واژه «مبهم» در تقابل با «علم» به کار رفته، اما تقابل دقیق‌تر آن «جهل» است. به نظر می‌رسد قانون‌گذار با به کارگیری اصطلاح «ابهام» قصد داشته بر بُعد عملی نداشتن علم تأکید کند؛ یعنی مواردی که جهالت قابل رفع نیست، در حکم ابهام تلقی می‌شود. در فقه امامیه، این اصل مورد اتفاق است که مهریه، هرچند رکن اصلی عقد نکاح محسوب نمی‌شود (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۴۲)، باید از شرایط عمومی صحت معاملات، به‌ویژه معلوم و معین بودن موضوع آن، برخوردار باشد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۴۳۴ و نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۰).

۱/۲. انواع مهریه مبهم

ذکر نکردن مهر یا حتی شرط بر عدم آن در عقد نکاح، موجب بطلان عقد نمی‌شود، بلکه تنها باعث سقوط مهرالمسمی و استحقاق زن به مهرالمثل خواهد شد. چنان‌که ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی نیز بر آن تصریح دارد. بنابراین، تعیین مهر در حدی که موجب رفع ابهام و جهالت گردد، کفایت می‌کند و نیازی به دقت معاوضات مالی ندارد. (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۶۷) با این وجود می‌توان میان انواع مهریه مبهم قائل به تفکیک شویم و میان حکم دو گونه مهریه مبهم مطلق و نسبی تمایز قائل شویم.

۱/۳. مهریه مبهم مطلق (تام)

مهریه مبهم مطلق به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن هیچ‌گونه اطلاعات مشخصی از ماهیت، مقدار، جنس یا ویژگی‌های مهریه ارائه نشده باشد؛ به گونه‌ای که امکان تعیین مصداق آن به کلی منتفی است. برای نمونه، اگر مهر صرفاً «تعدادی سکه» یا «یک شیء» بدون ذکر کمیت و کیفیت آن تعیین شود، این مصداق ابهام مطلق است. مطابق ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی، در مواردی مهر المسمی مجهول باشد، مهر تعیین‌شده باطل بوده و در صورت وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود. این قاعده، مبتنی بر دیدگاه مشهور فقیهان امامیه است که معتقدند هرگاه مهریه به گونه‌ای مبهم تعیین شود که نتوان جهالت آن را شناسایی یا تقویم کرد، شرط مهر باطل است، اما اصل عقد نکاح صحیح باقی می‌ماند و زن، با تحقق نزدیکی، مستحق دریافت مهرالمثل خواهد داشت. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۶۹) ایشان تأکید کرده‌اند که ابهام کامل

در مهر، به دلیل غیرقابل تقویم بودن آن، موجب بطلان آن است و در نتیجه، به جای آن مهرالمثل ثابت می‌شود. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۴۱۹) تعبیر از جهل در مهریه به گونه‌ای که امکان شناسایی یا تعیین مصداق آن به خودی خود وجود نداشته باشد در کلمات فقیهان امامیه ناظر بر جهل مطلق است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۱۷۴)

۱/۴. مهریه مبهم نسبی

مهریه مبهم نسبی به نوعی از مهر اطلاق می‌شود که اگرچه اصل مال موضوع مهر و جنس آن مشخص شده است، اما بخشی از اوصاف، مقادیر یا ویژگی‌های آن به گونه‌ای معین نشده که در لحظه عقد امکان ارزیابی کامل و دقیق آن فراهم باشد. با این حال، این ابهام در حدی نیست که موجب جهل تام یا غیرقابل تقویم بودن مهر گردد؛ بلکه قابلیت رفع از طریق عرف، قرائن، یا تعیین مصداق با رجوع به حد وسط را دارد. این مفهوم در فقه امامیه ذیل عنوان «مهر مجهول از برخی جهات» شناخته می‌شود. (سبحانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۸)

درک دقیق مفهوم مهریه مبهم و تمایز بین ابهام مطلق و نسبی، مبنای تحلیل صحت مهریه و تعیین تکلیف آن در فقه و حقوق است. ابهام مطلق به دلیل جهل تام، به بطلان مهریه منجر می‌شود، اما ابهام نسبی، با توجه به امکان رفع آن از طریق عرف یا قرائن، می‌تواند به صحت مهریه منتهی شود. این تمایز، نه تنها در فقه امامیه بلکه در رویه قضایی ایران نیز نقش تعیین کننده‌ای دارد و چارچوبی برای حل اختلافات حقوقی فراهم می‌آورد.

۲. دیدگاه‌های فقهی و حقوقی در مورد مهریه مبهم نسبی

براساس دیدگاه اجماعی فقیهان امامیه مهریه مبهم و مجهول مطلق صحیح نبوده و در صورت ذکر آن در عقد ازدواج، مهر باطل و در صورت نزدیکی مهر المثل برای زوجه مستقر می‌گردد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۱۹) در ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی نیز بر رفع ابهام از مهر المسمی تا حدی که رفع جهالت شود تاکید شده است و ضمانت اجرای مجهول بودن مهریه در ماده ۱۱۰۰ استحقاق مهرالمثل برای زوجه در صورت نزدیکی، مورد تاکید قرار گرفته است.

با این حال، در موضوع ابهام نسبی در مهریه که مشخصات کمی یا کیفی مال موضوع مهر دقیقاً روشن نیست هم در میان فقیهان امامیه و هم در میان حقوق دانان اختلاف است. به طور مثال در موردی که مهریه به صورت سهم مشاعی از مالی که هنوز موجود نشده یا اوصاف آن به روشنی معین نگردیده، تعیین می‌شود، این مسئله با توجه به اختلاف در رویه قضایی منجر به صدور آراء قضایی متفاوت شده است. در این بخش، نظرات فقهی و تحلیل‌های حقوقی مرتبط با اعتبار مهریه‌های دارای ابهام نسبی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲/۱. دیدگاه‌های فقهی در خصوص مهریه مبهم نسبی

در فقه امامیه، دو دیدگاه اصلی درباره لزوم تعیین اوصاف مهریه وجود دارد: دیدگاه مشهور که علم اجمالی را برای صحت مهریه کافی می‌داند، و دیدگاه اقلیت که بر لزوم تعیین دقیق اوصاف تأکید دارد.

۲/۱/۱. دیدگاه مخالفین: لزوم ذکر جمیع اوصاف در مهریه

مطابق نظر این دسته از فقیهان، تعیین دقیق اوصاف مهریه مورد تأکید قرار گرفته است و ابهام نسبی را نیز موجب بطلان مهرالمسمی و رجوع به مهرالمثل دانسته‌اند. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۹۵، فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۱۰، کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۳۴۳، فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۴۰۵) برخی از فقیهان معاصر نیز بیان داشته‌اند در مواردی که مال مورد مهر، مانند خودرو یا سکه، به طور کلی ذکر شده و نوع، مدل، یا ویژگی‌های آن معین نگردیده باشد، مهریه به دلیل ابهام در مصداق، فاقد اعتبار بوده و زن تنها مستحق مهرالمثل می‌باشد. (صافی، گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۸۰۶۸) مبنای این دیدگاه آن است که جهل به مهر، ملازم با عدم قابلیت اجرایی آن است؛ زیرا اگر نتوان مهر را به گونه‌ای مشخص کرد که قابلیت تسلیم داشته باشد، مهر از نظر فقهی معتبر نخواهد بود. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۸۴) همچنین برخی دیگر در جایی که مهریه مبهم نسبی دارای مصادیق متعددی باشد که در جامعه تفاوت قیمتی فاحشی داشته باشد، مهر را باطل و مهرالمثل را متعین می‌دانند. (سبحانی، استفتائات قضایی سؤال ۸۱۶۹) مطابق این دیدگاه، تعیین صحت یا بطلان مهر مجهول، بستگی به میزان ابهام و امکان تعیین مصداق آن دارد.

با این حال، ذکر این نکته ضروری است که برخی دیگر از فقیهان امامیه، هرچند به صورت کلی با مهریه مبهم مخالف‌اند، اما بر پایه برخی روایات معتبر و مستندات تعبیدی، در خصوص سه مورد مشخص یعنی خانه، باغ و خادم، از این قاعده کلی عدول کرده و قائل به صحت مهر شده‌اند. تعیین مهریه مبهم نسبی با در نظر گرفتن حد وسط از آن نوع، به عنوان مصداق صورت می‌گیرد. (طوسی، ۱۴۰۰، ۴۷۳ و ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۰۶ و کیدری، ۱۴۱۶، ۴۲۴) این فتاوا بر اساس روایاتی مانند روایت علی بن ابی حمزه (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۸۳) است که در فرض عدم تعیین دقیق، زن مستحق خانه، باغ یا خادمی با وصف متوسط خواهد بود. همانطور که خواهد آمد بسیاری از فقیهان از این روایت تعبد محض را استنباط ننموده‌اند و این موارد را قابل تسری به سایر مصادیق نیز دانسته‌اند.

۲/۱/۲. دیدگاه موافقین: کفایت علم اجمالی

بر اساس دیدگاه مشهور فقهی معاصر، شرط صحت مهریه، ذکر تمامی ویژگی‌های کمی و کیفی آن نیست، بلکه علم اجمالی به ماهیت مهریه که موجب رفع جهالت شود، کفایت می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۷۴، کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۳۴۱، اراکی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۲۱؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۰). بر این اساس، فقها مشاهده عینی مهریه یا تعیین آن از طریق اشاره یا وصف کلی را - حتی در صورت عدم آگاهی از جزئیات دقیق - برای تحقق علم اجمالی و رفع ابهام کافی دانسته‌اند. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۴۰۴، نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۱۹) این دیدگاه، با توجه به ماهیت غیرمعاوضی عقد نکاح و تساهل ذاتی در عقود مسامحی، ابهام نسبی را مانع صحت مهریه نمی‌داند.

استفتائات متعددی از مراجع معاصر درباره مهریه‌ای که به درصد مشاع از ملکی غیر موجود و بدون اوصاف مشخص تعلق گرفته، صحت آن را تأیید کرده‌اند. (امام خمینی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۸۱، گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۶۴) اگرچه همانطور که در ادامه خواهد آمد معیارهای فقیهان امامیه برای رفع ابهام از مهریه مبهم نسبی با یکدیگر متفاوت است و برخی به ادله تعبدی و برخی دیگر با سایر معیارهای موجود، فتاوی مختلف در خصوص رفع ابهام از مهریه مبهم نسبی داده‌اند.

۲/۲. دیدگاه‌های حقوقی در خصوص مهریه مبهم نسبی

ابهام در تعیین مهریه ممکن است به دو صورت «ابهام مطلق» یا «ابهام نسبی» بروز یابد و در نتیجه، منجر به مجهول بودن مهرالمسمی گردد. بر اساس ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی، در صورتی که مهر به طور کامل مجهول باشد، زن مستحق دریافت مهرالمثل خواهد بود. قدر متیقن از این حکم، مربوط به مواردی است که مهریه با ابهام مطلق و جهل کامل مواجه است. برای نمونه، اگر مهریه به صورت «مقداری سکه» تعیین شود بدون آنکه تعداد، نوع یا عیار آن مشخص گردد، این مورد مصداق بارز ابهام مطلق است.

با این حال، پرسش اصلی آن است که آیا در مواردی که مهریه با ابهام نسبی یا علم اجمالی مواجه است، نیز ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی جاری می‌شود و به تبع آن، مهرالمثل مستقر می‌گردد؟ یا اینکه در چنین مواردی، وجود علم اجمالی برای صحت و نفوذ مهر کافی تلقی می‌شود؟ برای مثال، در حالتی که مهریه، زمینی کشاورزی تعیین شده باشد اما متراژ دقیق آن برای زوجه مشخص نباشد، آیا چنین ابهامی محل صحت عقد مهریه است یا خیر؟

اهمیت این بحث با توجه به ماده ۲۱۶ قانون مدنی افزایش می‌یابد. این ماده تصریح می‌کند که: «مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.» بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا علم اجمالی به موضوع مهریه، از مصادیق استثنای مندرج در ذیل ماده ۲۱۶ محسوب می‌شود و در نتیجه، ابهام نسبی مانع صحت مهر نیست؟ یا آنکه در زمره مقررات صدر ماده بوده و ابهام مذکور، موجب خلل در اعتبار مهر خواهد بود؟ این ابهام در مواردی که زوج در زمان عقد، مالکیت فعلی بر مورد مهریه ندارد نیز تشدید می‌شود؛ نظیر حالتی که مهریه، سه دانگ از منزلی قرار داده شود که زوج وعده خرید آن در آینده را داده است. در چنین فرضی، پرسش‌هایی از حیث امکان تملیک، قابلیت تسلیم و نفوذ تعهد زوج نسبت به مالی که هنوز موجود یا متعلق به وی نیست، مطرح می‌گردد و نیازمند تحلیل دقیق‌تر حقوقی است.

۲/۲/۱. دیدگاه موافقین: کفایت علم اجمالی

شرط معلوم بودن مهر، اگرچه مطابق ماده ۱۰۷۹ از شرایط صحت مهریه محسوب می‌شود، لکن لزومی به معلوم بودن بالفعل آن در زمان انعقاد عقد نیست. کافی است مهر به صورت بالقوه قابل تعیین و مشخص باشد تا شرط صحت مهریه محقق گردد. این دیدگاه در میان حقوق‌دانان به صراحت مورد تأیید واقع شده است. این دسته از حقوق‌دانان بر

عدم ضرورت معلوم بودن کامل مهر در زمان انعقاد نکاح تأکید کرده‌اند. (لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۳۵۷۷) برخی دیگر معتقدند که قابلیت تعیین مقدار، جنس و اوصاف مهر برای رفع جهل و پیشگیری از غرر کافی است؛ حتی اگر مهر در زمان انعقاد به طور کامل معین نشده باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۶۷۷) این دیدگاه از طریق استقرای قراردادهایی که قانون‌گذار علم اجمالی را در آن‌ها کافی دانسته، مانند ضمان و جعاله، مورد تحلیل قرار گرفته تا معیار و ملاک قراردادهایی که علم اجمالی در آن‌ها کفایت می‌کند، شناسایی شود. این دسته از طریق تحلیل و تعمیم این موارد به این نتیجه رسیده‌اند که در قراردادهایی که بر پایه مسامحه، ارفاق یا احسان شکل گرفته‌اند یا اقتضای موضوع آن‌ها پذیرش درجه‌ای از احتمال توسط طرفین را ایجاب می‌کند، علم اجمالی برای صحت عقد کافی است. این اصل در قراردادهایی نظیر ضمان، جعاله، بیمه، مشارکت‌ها، صلح و عقود رایگان نیز قابل اعمال است. بر این اساس، رویه قضایی و دکترین حقوقی می‌توانند با استناد به این قاعده، موارد خاص را شناسایی و تبیین کنند. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۸۵)

علاوه بر این، مواد ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ قانون مدنی نیز مؤید این دیدگاه هستند. بر اساس این مواد، تعیین مهرالمسمی می‌تواند به زوج، زوجه یا شخص ثالث واگذار شود. این واگذاری، آزادی عمل در تعیین میزان مهر را به شخص ثالث اعطا می‌کند، با این قید که در صورت واگذاری به زوجه، وی نمی‌تواند بیش از مهرالمثل تعیین کند. این امر دلالت بر آن دارد که عقد نکاح حتی در صورت وجود ابهام نسبی در مهریه، صحیح تلقی می‌شود، به‌ویژه در مواردی که عقد منعقد شده اما مهر هنوز توسط شخص ثالث تعیین نشده است.

با توجه به اینکه علم تفصیلی به مهریه در زمان عقد از شرایط صحت آن نیست و با عنایت به ماهیت احسانی عقد نکاح و قول مشهور فقیهان که ابهام نسبی در مهریه را مانع بطلان مهرالمسمی نمی‌دانند، می‌توان نتیجه گرفت که مهریه مبهم موضوع ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی باید به مهریه‌ای با ابهام مطلق تفسیر شود. در موارد ابهام نسبی، تعیین مصداق مهریه باید با توجه به عرف، اوضاع و احوال صورت گیرد، مشابه آنچه در تعیین مهرالمثل اعمال می‌شود.

پذیرش این دیدگاه در میان حقوق‌دانان باعث شده که رویه قضایی ایران عمدتاً بر اساس آن آرای خود را صادر کند. به عنوان مثال، در پرونده‌ای در شعبه ۲۶۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران (رأی شماره ۶۱۵، ۱۳۹۴/۰۵/۲۱)، زوجه تقاضای تعیین مهرالمثل کرد، اما دادگاه با استدلال اینکه مهریه یک جلد قرآن کریم، دارای مالیت و قابل تملک است، دعوی را رد کرد. این رأی در شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر تهران (دادنامه ۹۴۰۹۹۸۰۲۱۶۴۰۰۹۲، ۱۳۹۴/۰۹/۱۵) تأیید شد، زیرا با قانون و موازین شرعی مغایرتی نداشت. در پرونده کلاسه ۹۳۰۹۹۸۰۲۱۷۲۰۰۵۷۲ شعبه ۲۷۲ دادگاه خانواده تهران، زوجه با مهریه «یک جام آینه و شمعدان و یازده شاخه گل رز» که دارای ابهام نسبی در ارزش و جنس بود، تقاضای تعیین مهرالمثل کرد. دادگاه در دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۱۷۲۰۱۲۵۳ با استدلال اینکه مهریه مذکور دارای مالیت بوده و مورد توافق طرفین قرار گرفته، دعوی را رد کرد. این رأی در شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر تهران (دادنامه ۱۳۹۳/۱۰/۰۸، ۹۳۰۰۹۹۷۰۲۲۰۲۱۷۰۵) تأیید شد، زیرا با موازین شرعی و قانونی مطابقت داشت و ابهام نسبی مهریه،

مانع اعتبار مهرالمسمی نشد. با وجود تنوع قیمت آینه و شمعدان و ابهام در جنس و ارزش گل رز، دادگاه‌ها به دلیل نسبی بودن این ابهامات، مهرالمسمی را معتبر دانسته و از تعیین مهرالمثل خودداری کردند.

در پرونده‌ای دیگر در شعبه ۲۷۲ دادگاه تهران (دادنامه ۹۲/۴۳۴، ۱۳۹۲/۰۴/۰۲)، زوج تقاضای طلاق کرد و دادگاه اجرای طلاق را منوط به پرداخت مهریه شامل «هزینه سفر حج» دانست که به حج عمره تفسیر شد. زوج به استناد به اینکه مقصود، حج تمتع بوده، تجدیدنظرخواهی کرد. شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر تهران (دادنامه ۹۲/۸۲۴) رأی بدوی را تأیید کرد، اما دیوان عالی کشور (دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۱۳۳۹، ۱۳۹۲/۰۹/۲۷) با استناد به نظر کارشناسی سازمان حج و زیارت، مهریه را به حج تمتع اصلاح و رأی را تأیید نمود. با وجود ابهام نسبی در تعیین مصداق «سفر حج»، قضات در مراحل مختلف دادرسی این ابهام را مشمول ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی ندانسته و مهرالمسمی را معتبر شناختند، هرچند در تعیین مصداق آن اختلاف نظر داشتند.

۲/۲/۲. دیدگاه مخالفین: لزوم تعیین دقیق اوصاف

در برابر دیدگاه نخست که علم اجمالی به مهریه را برای رفع جهالت و صحت مهر کافی می‌داند، برخی از حقوق‌دانان با استناد به مواد ۲۱۶، ۱۱۰۰ و ۱۰۷۹ قانون مدنی، بر این باورند که ابهام نسبی در مهریه، حتی در صورت همراهی با علم اجمالی، نمی‌تواند به صورت مطلق و در همه موارد مجاز دانسته شود. به‌ویژه در مواردی که ماهیت و اوصاف مورد مهر به گونه‌ای است که امکان تعیین دقیق آن در زمان عقد وجود ندارد، مهریه باطل بوده و زن مستحق مهرالمثل خواهد بود. (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۸۹) برای نمونه، اگر خانه‌ای بدون تعیین مساحت، محل و مشاهده طرفین به عنوان مهر تعیین شود، چنین مهریه‌ای فاقد شرایط صحت بوده و نمی‌تواند معتبر تلقی گردد؛ چرا که پیشنهاد تعیین مصداق به صورت عرفی یا متوسط، فاقد ضابطه مشخص و قابلیت اجرای دقیق است. (لطفی و الهامی و پوراسکندری، ۱۴۰۳،

در تأیید این نظر، در رویه قضایی نیز نمونه‌هایی وجود دارد که بیانگر عدم پذیرش مهریه‌های مبهم و غیرقابل تعیین‌اند. پرونده‌ای در شعبه هشتم دادگاه خانواده همدان (رأی ۱۳۹۳/۱۲/۲۴)، زوج تقاضای طلاق کرد و مهریه «یک دست آینه و شمعدان» تعیین شد. وکیل زوج به دلیل ابهام مهریه تجدیدنظرخواهی کرد. شعبه هشتم تجدیدنظر همدان (دادنامه ۹۴۰۹۹۷۸۱۱۶۸۰۰۴۶۲، ۱۳۹۴/۰۵/۰۴) با استناد به مواد ۱۰۷۸، ۱۰۷۹ و ۲۷۹ قانون مدنی، مهریه را معتبر دانست و آن را به آینه و شمعدان معمولی بازار تفسیر کرد. اما شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور (دادنامه ۹۳۰۹۹۸۸۱۱۰۸۰۱۰۳۳، ۱۳۹۴/۰۸/۱۱) این استدلال را رد کرد. دیوان عالی کشور با وارد دانستن فرجام‌خواهی، رأی تجدیدنظر را نقض نموده و تصریح کرده است که ماده ۲۷۹ در معاملات مثلی کاربرد دارد و در اموال قیمی مانند آینه و شمعدان، ابهام منجر به بطلان مهریه می‌شود. به بیان دیگر مطابق این استدلال ابهام تنها در مورد تعهدات مثلی مانند گندم و برنج جاری است و در مورد مهریه‌هایی با ماهیت قیمی، مانند آینه و شمعدان یا منزل، بدون تعیین اوصاف

و قیمت، جهالت مانع صحت مهر خواهد بود. بر این اساس، مهریه مذکور باطل اعلام شده و حکم به تعیین مهرالمثل صادر شده است.

این رأی مؤید آن است که از منظر این شعبه دیوان عالی، ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی، رفع جهالت در مهر را مستلزم علم تفصیلی یا تعیین اوصاف و ارزش عرفی دانسته و علم اجمالی صرف، کفایت نمی‌کند. این رویکرد با تفسیر سخت‌گیرانه ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی سازگار است، که مهریه مجهول را باطل می‌شمارد.

به عنوان ارزیابی نظرات مطرح شده باید گفت، در موضوعاتی مانند مهر مبهم نسبی، که با دو برداشت مختلف در رویه قضایی مواجه هستیم یعنی از یک سو، دیدگاه غالب مبنی بر صحت مهر دارای ابهام نسبی و از سوی دیگر، نظر اقلیتی از قضات مبنی بر بطلان مهر مبهم حتی در صورت امکان رفع ابهام عرفی، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم «مجهول بودن» مذکور در ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی دارای اجمال است؛ زیرا مشخص نیست که آیا قانون‌گذار صرفاً «ابهام تام» را موجب بطلان دانسته، یا هر نوع ابهام (اعم از تام و نسبی) را در بر می‌گیرد.

در چنین فرضی، به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، مرجع تفسیر، فتاوی معتبر فقهی خواهد بود. نظر به اینکه قانون مدنی ایران، به ویژه در مباحث خانواده، عمدتاً مبتنی بر دیدگاه مشهور فقهای امامیه تدوین شده است، و رویه تقنینی نیز نشان‌دهنده تمایل قانون‌گذار به تبعیت از فتاوی مشهور است، باید مفهوم «مجهول بودن مهر» را در راستای همین مبنا تفسیر نمود. در نتیجه، ابهام مؤثر در بطلان مهر، صرفاً ناظر به «ابهام مطلق یا تام» است؛ نه ابهام نسبی که با مراجعه به عرف، شأن طرفین، و قرائن موجود قابل رفع باشد.

مطابق نظر مشهور فقهای امامیه، منظور از «مهر مجهول»، مهری است که دچار ابهام تام باشد، به گونه‌ای که امکان تعیین مصداق آن حتی با مراجعه به عرف یا شرایط طرفین وجود نداشته باشد. در مقابل، ابهام نسبی که با استفاده از معیارهای عرفی قابل رفع باشد، موجب بطلان مهر نیست. این تفسیر فقهی، به دلیل هماهنگی با ساختار قانون‌گذاری مدنی ایران، می‌تواند به عنوان مبنای معتبر تفسیر ماده ۱۱۰۰ ق.م. قرار گیرد.

رویه قضایی نیز در موارد متعدد، همین دیدگاه را اتخاذ کرده است. در پرونده شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۷۹۹۰۰۱۹۷ مورخ ۱۱/۰۸/۱۳۹۴، دیوان عالی کشور رأی دادگاه بدوی و تجدیدنظر را که مهر «۱۴ شاخه گل» را معتبر می‌دانستند نقض کرد، به این دلیل که نوع و ارزش گل مشخص نشده و دادگاه باید ابتدا وضعیت مهر را روشن می‌ساخت و در صورت لزوم، مهرالمثل تعیین می‌کرد. اما پس از تحقیق و مراجعه به عرف، شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر خراسان رضوی در رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۵۱۳۳۶۰۱۶۸۰ مورخ ۲۱/۱۰/۱۳۹۴، با تعیین نوع گل (۱۴ شاخه گل رز معمولی) و تأیید مالیت سایر اقلام مهریه (قرآن، حافظ، آینه و شمعدان)، اصل مهر را معتبر دانست. این رأی در دیوان عالی کشور به شماره ۹۲۰۹۹۸۵۱۱۳۵۰۲۵۹۱ مورخ ۰۹/۰۴/۱۳۹۵ تأیید شد و دیوان اعلام کرد که ابهام در نوع گل، خللی به صحت مهر وارد نمی‌کند.

در پرونده دیگری با موضوع مهریه «یک باب خانه» در نکاح موقت، دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه بدوی مبنی بر اثبات زوجیت را به علت ابهام در مهریه نقض کرد. اما دیوان عالی کشور به موجب رأی شماره ۴۰۰۶۳۹۰۰۰۲۵۳۱۷ مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۱۲، این تصمیم را مردود دانست و اعلام کرد که صرف عدم تعیین مشخصات دقیق خانه، موجب بطلان مهر نیست؛ زیرا مهر اعلام شده مورد توافق طرفین بوده و با مراجعه به عرف، می توان خانه ای متناسب با شأن زوجه تعیین کرد. دادگاه تجدیدنظر نیز در رأی نهایی، با پذیرش این تحلیل، مهر را معتبر شناخت.

این رویه ها نشان می دهد که دادگاه ها در عمل، میان ابهام تام (که منجر به بطلان مهر می شود) و ابهام نسبی (که با مراجعه به عرف و شأن طرفین قابل رفع است) تمایز قائل شده اند. در نتیجه، مفاد ماده ۱۱۰۰ ق.م.ن باید به گونه ای تفسیر شود که شامل هر نوع ابهام گردد، بلکه باید محدود به مواردی باشد که جهل به اصل مهر تعلق گرفته و غیر قابل رفع باشد. بر این اساس، می توان نتیجه گرفت که هم مبانی فقهی، هم ساختار قانون گذاری مدنی ایران، و هم رویه قضایی مستقر، همگی از صحت مهر دارای ابهام نسبی پشتیبانی می کنند؛ مشروط بر اینکه این ابهام با عرف یا شرایط طرفین قابل رفع باشد و موجب جهالت تام نسبت به موضوع مهر نشود.

۳. معیارهای رفع ابهام از مهریه مبهم

با توجه به تأیید صحت مهریه مبهم نسبی بر اساس دیدگاه مشهور فقهای امامیه و اکثریت حقوقدانان ایرانی و رویه غالب قضائی، پرسش اساسی این است که در صورت ابهام نسبی در اوصاف مهریه، مانند تعیین درصدی مشاع از ملکی غیر موجود بدون ذکر جزئیات کمی و کیفی، چگونه می توان مصداق آن را مشخص کرد؟ به عبارت دیگر، زوج بر اساس چه معیارهایی باید تعهدی را که در سند نکاح پذیرفته، ایفا کند تا ذمه اش بری شود؟ این مسئله در فقه و حقوق ایران، به ویژه در رویه قضایی، چالش هایی ایجاد کرده است، زیرا فقدان اوصاف دقیق مهریه می تواند به اختلافات حقوقی منجر شود در این بخش، پنج معیار تلفیقی برای رفع ابهام از مهریه مبهم پیشنهاد می شود که از روایات فقهی، فتاوی مراجع و اصول حقوقی استخراج شده و با تحلیل رویه قضایی تقویت شده اند.

۳/۱/۱. معیار انصراف عرفی

در مواجهه با مهریه هایی که اوصاف کمی و کیفی آن ها به روشنی در عقد ذکر نشده، معیار تعیین کننده در اعتبار یا بطلان چنین مهریه هایی، «انصراف عرفی» است. مقصود از انصراف عرفی آن است که اگر عرف، با توجه به قرائنی چون وضعیت مالی زوج، شأن خانوادگی زوجه، زمان و مکان عقد و سایر شرایط، بتواند مصداقی متعارف برای مورد مهر تعیین کند، مهریه فاقد ابهام تلقی شده و صحیح خواهد بود. (سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۱) این معیار در فتاوی فقهای متأخر نیز به رسمیت شناخته شده است. به موجب این فتاوی، در مواردی که مثلاً «سکه طلا» یا «خانه» بدون توصیف تعیین می شود، اگر در زمان عقد، نوعی خاص از آن رایج بوده باشد، انصراف

عرفی به آن تعلق می‌گیرد و مهر معتبر خواهد بود. (موسوی اردبیلی، گنجینه استفتانات قضایی، سوال ۸۴۵۹ و ۸۰۶۷)

این رویکرد، همسو با ماده ۲۱۶ قانون مدنی است که علم اجمالی را در «موارد خاصه» کافی دانسته است. بسیاری از حقوقدانان با توسعه مفهومی این ماده، عرف را به مثابه ضابطه‌ای برای تعیین این موارد خاص تلقی کرده‌اند. (امامی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۴، شهیدی، ۱۳۷۷، ۳۱۶) بر این اساس، هرگاه عقد بر مبنای تسامح طرفین یا ضرورت‌های اجتماعی منعقد شده باشد، علم اجمالی عرفی به موضوع معامله کافی خواهد بود. نمونه‌ای از این وضعیت را می‌توان در قراردادهایی چون بیع با ثمن شناور یا به نرخ روز بازار یافت که در آن‌ها نیز، علم تفصیلی وجود ندارد ولی عرف، تعیین ثمن را ممکن می‌سازد.

در رویه قضایی نیز چنین رویکردی مورد حمایت قرار گرفته است. برای مثال، در نظریه نشست کمیسیون قضایی دادگستری بجنورد (۱۳۸۲/۰۱/۱۰) تصریح شده که در فرض تعیین مهر به صورت تعداد مشخص سکه طلا، بدون تعیین نوع آن، سکه رایج تمام بهار آزادی در زمان عقد، معیار خواهد بود. این مصداق، به روشنی بیانگر اعتبار انصراف عرفی در تشخیص مصداق مهر است.

با این حال، چنانچه عرف در تشخیص مصداق، به سبب گستردگی گزینه‌ها یا فقدان قرائن کافی، ناتوان باشد (مانند تعیین سه دانگ از ملکی که زوج در آینده خواهد خرید)، مهریه با ابهام مواجه شده و اعتبار آن محل تردید خواهد بود. در چنین مواردی، با توجه به اصولی چون اصل صحت، وفای به عهد به جای جایگزینی مهرالمثل بنا بر مبنای بطلان مهریه در فرض ابهام، می‌توان معیارهای دیگری را به منظور پرهیز از بطلان مهریه ارائه داد. یکی از نکات قابل استناد در پاسخ به مخالفان این است که عمده‌ی استدلال ایشان علیه پذیرش انصراف عرفی، فقدان ضابطه‌مندی و دقت عرف در تعیین مصادیق است. با این حال، همین منتقدان - هم‌سو با اجماع فقها و حقوقدانان - در تعیین مهرالمثل، مراجعه به عرف و قرائن خارجی را تنها راهکار معتبر و قابل اتکا می‌دانند. این موضع، به وضوح حاکی از نوعی ناهمخوانی در استدلال و برخورد دوگانه با کارکرد عرف در مقام اثبات و تعیین است.

۳/۱/۲. معیار تعیین سطح متوسط مهرالمسمی

در مواردی که امکان تعیین مورد مهر از طریق انصراف عرفی وجود نداشته باشد، معیار دوم که در فقه امامیه و ادله روایی جایگاه روشنی دارد، رجوع به حد وسط متعارف در عرف است. این معیار، که مبتنی بر موازین عقلایی و عرفی در تحلیل مصادیق است، از دیرباز مورد تأکید فقهای امامیه بوده و در آثار فقهای متقدم و متأخر

به صراحت یا التزام انعکاس یافته است. (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۰، سبزواری، بیضا، ۵۶۴، تبریزی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۵۳) قاعده مزبور، ناظر به فرضی است که مهر تعیین شده در عقد، فاقد توصیف کمی و کیفی باشد و عرف نیز در ارائه مصداق مشخص دچار ابهام باشد. در چنین حالتی، با استناد به روایات متعدد، عرف به سطح متوسط از مصادیق متعارف در جامعه مراجعه می‌کند و آن را به عنوان معیار تعیین مهر محسوب می‌دارد. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۸۳) برخی از فقیهان با استناد به روایات، این معیار را تنها راه تعیین مصداق مهریه مهم دانسته‌اند. (سبحانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۹۰) بسیاری از فقیهان این معیار را تنها در مواردی که روایات واصله از ائمه معصومین در خصوص آن موارد ذکر شده است اختصاص داده‌اند و نسبت به سایر موارد قائل به تعدی از موارد منصوصه نگشته‌اند. (طوسی، ۱۴۰۰، ۴۷۳ و ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۰۶ و کیدری، ۱۴۱۶، ۴۲۴) این موارد مذکور در روایت عبارت است از خانه، باغ و خادم. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۸۳) اما بسیاری دیگر از فقیهان متأخر قائل به تعدی از موارد منصوصه گشته‌اند و در سایر مواردی که با ابهام نسبی نیز مواجهیم، حد وسط از مورد ابهام را متعین دانسته‌اند. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۴۴۲، خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۸۸، بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۴۱) این دسته از فقیهان روایات وارد شده در این مجال را تعبد محض قلمداد ننموده‌اند و این دسته از روایات را مطابق قواعد در نظر گرفته‌اند. (شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۶۸۹۵)

در مقام تعیین دقیق تر «حد وسط عرفی» به عنوان معیار تشخیص مورد مهر در فرض اجمال و فقدان انصراف عرفی، برخی از فقیهان معاصر تلاش کرده‌اند تا ضوابطی عینی و قابل ارجاع را برای اعمال این معیار ارائه دهند. این ضوابط که مبتنی بر ترکیب ملاک‌های عرفی و شخصی است، می‌تواند در برآیند تفسیر قضایی و ارزیابی‌های عملی، راهگشا و کارآمد باشد. دو ضابطه مهم در این زمینه قابل تبیین و تحلیل است:

۱. ضابطه میانگین قیمت‌ها:

بر اساس این معیار، حد وسط مورد نظر در عرف، نه به صورت ذهنی یا تفسیری، بلکه بر مبنای میانگین قیمت‌های واقعی رایج در بازار، تعیین می‌شود. بدین معنا که اگر مهر مورد نظر، مالی باشد که در بازار دارای طیف مشخصی از قیمت‌هاست - مانند خودرو، سکه یا آپارتمان - حد وسط عرفی آن، برآیند قیمتی بین افراد متعارف آن نوع از مال محسوب می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۱)

۲. ضابطه وضعیت مالی زوج:

ضابطه دوم، که در آراء فقهی برخی دیگر از مراجع معاصر جایگاه برجسته‌ای دارد، بر ملاحظه اوضاع مالی زوج تأکید می‌ورزد. مطابق این دیدگاه، تعیین حد وسط صرفاً بر پایه میانگین قیمت بازار کافی نیست، بلکه لازم است

توان مالی، شأن اجتماعی، و وضعیت اقتصادی زوج نیز در ارزیابی عرفی مورد لحاظ قرار گیرد. (سبحانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۹) به بیان دیگر، معیار حد وسط یک مفهوم ایستا و مطلق نیست، بلکه نسبی و وابسته به شرایط فردی زوج است. بدین ترتیب، اگرچه در بازار ممکن است طیفی از قیمت‌ها برای یک نوع خاص از مال متعارف باشد، اما عرف در ارزیابی مهر متناسب، نه فقط به قیمت میانگین، بلکه به سطح معیشتی و استطاعت مرد نیز توجه می‌کند.

۳/۱/۳. معیار تخییر زوج در پرداخت مصادیق موجود

در نظام فقهی و حقوقی، در مواردی که موضوع مورد تعهد - از جمله مهریه - به طور مطلق و بدون تعیین مشخصات کمی و کیفی معین شده باشد و انصراف عرفی نیز نسبت به یکی از مصادیق خاص احراز نگردد، یکی از ملاک‌های معتبر برای تعیین مصداق، تخییر متعهد در ایفای تعهد است. بر این اساس، معیار سوم برای تشخیص مورد مهر در فرض اجمال و ابهام، «تخییر زوج در انتخاب یکی از مصادیق متعارف» است. مطابق این دیدگاه که از استظهار عرفی اطلاق، تبعیت می‌کند و مستند به اصول مسلم فقه امامیه نیز هست، زوج مخیر است از میان مصادیق متعارف و رایج متعلق تعهد، یکی از مصادیق را که حتی در کف دامنه قیمتی و اوصاف متعارف قرار دارد، انتخاب و ایفای تعهد کند.

این نظریه که از سوی برخی از مراجع معاصر تقویت شده است، بر مبنای اصل اطلاق و قاعده تسلیط تحلیل می‌گردد. مطابق مبنای یادشده، هرگاه متعلق مهر به صورت مطلق ذکر شود، و عرف نیز بر اساس همان اطلاق، تعیین خاصی را مفروض نداشته باشد، طبیعت مال مورد توافق، بر تمامی مصادیق آن منطبق است و در نتیجه، زوج حق دارد هر یک از آن مصادیق را انتخاب نماید. (تبریزی، گنجینه استفتائات، سوال ۸۰۶۸) در این فرض، اگر مرد ارزان‌ترین مصداق عرفی (اقل افراد متعارف) را برای پرداخت برگزیند، به تکلیف خود عمل کرده و ذمه او بری خواهد شد. در چنین مواردی حکم به طبیعت مطلق تعلق یافته و در نتیجه، هر مصداقی که بر آن طبیعت صدق کند - حتی در پایین‌ترین مرتبه متعارف - کفایت می‌کند، مگر آنکه عرف انصراف به مصداق خاصی داشته باشد یا اطلاق با قرینه‌ای همراه باشد که موجب تخصیص شود. (شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۶۸۸) البته لازم به ذکر است برخی از فقیهان معیار تخییر زوج در تعیین مهر المسمی مبهم را در فرض تعدد حد متوسط مهر المسمی در نظر گرفته‌اند. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۴۰) به این معنا که معیار در طول معیار دوم و نه در عرض آن در نظر گرفته می‌شود.

این مبنا نه تنها در نظریه‌های فقهی مورد حمایت قرار گرفته، بلکه در رویه قضائی نیز انعکاس یافته است. به عنوان نمونه، در نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه از جمله نظریه شماره ۷/۱۴۰۲/۱۶۹ مورخ

۱۴۰۲/۰۳/۰۹ و نظریه شماره ۱۵۶۵/۷ مورخ ۱۳۸۲/۰۲/۳۰ تصریح شده است که در فرض عدم تعیین نوع سکه بهار آزادی (اعم از طرح قدیم یا جدید)، زوج مخیر است هر یک از انواع آن را که در بازار موجود و متعارف است، به عنوان مهر پرداخت نماید و الزام او به پرداخت نوع گرانتر فاقد وجه قانونی و شرعی خواهد بود. همین مبنا در نشست‌های قضایی دادگستری نیز تأیید شده است، از جمله در نشست مورخ ۱۳۸۲/۰۱/۱۰ کمیسیون نشست‌های قضایی دادگستری بجنورد که صراحتاً اختیار انتخاب نوع سکه را در فرض اجمال، به زوج داده است.

۳/۱/۴. معیار مصالحه

در مواردی که انصراف عرفی برای تعیین مصداق مهریه ناکارآمد است، معیار «مصالحه» به عنوان راهکار چهارم مطرح می‌شود. بر اساس این معیار، که مورد تأیید برخی فقهای معاصر قرار گرفته، زوجین موظف‌اند از طریق توافق بر یکی از مضامین متعارف مهریه در عرف، به تعیین آن بپردازند. (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۸۱، سبحانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۹۰) مقصود از مصالحه در این مقام، توافق دو طرف بر یکی از گزینه‌های ممکن و متعارف است، به گونه‌ای که هر دو رضایت دهند و اختلاف پایان یابد. این توافق نه از باب گذشت یک طرفه، بلکه به مثابه راهی برای تثبیت حق در شرایط اجمال و نزاع است.

در چنین مواردی، مصالحه به عنوان نوعی ابزار حل اختلاف عمل می‌کند که گاه دادگاه نیز طرفین را به آن ملزم می‌سازد. این الزام نه به معنای اجبار بر صلح اختیاری، بلکه اقدامی برای رفع کشمکش و جلوگیری از ادامه نزاع است؛ چیزی که در فقه از آن به «صلح اجباری» تعبیر می‌شود. (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۹) این نوع مصالحه، در واقع راهی برای تعیین حق در مقام اجمال است، نه صرف گذشت از آن.

۳/۱/۵. معیار تناسب با شئون زوج

در فقه امامیه، یکی از معیارهای معتبر برای تعیین مصداق ملک در فرض اجمال و فقدان انصراف عرفی، تناسب آن با شئون زوج است. این معیار، که در نظرات برخی مراجع معاصر مورد تأکید قرار گرفته است، ناظر به آن است که دامنه قابل قبول قیمت یا کیفیت ملک باید در چارچوب وضعیت اجتماعی و شأن عرفی زن تعریف شود. بدین معنا، هرگاه دامنه‌ای از قیمت‌ها یا کیفیت‌ها در عرف برای یک مال وجود داشته باشد، زوج موظف است حداقل مصداقی را که با شأن عرفی زوج سازگار است، جهت ایفاء تعهد خویش انتخاب و تأدیه نماید.

(شیرازی زنجانی، گنجینه استفتائات، سوال ۸۰۶۸)

این رویکرد، برخاسته از تحلیل دقیق رابطه میان موضوع و حکم در فقه امامیه است؛ زیرا موضوع تعهد زوج نسبت به مهر، یک واقعیت اجتماعی مشخص و متناسب با موقعیت زوجه در عرف است و نمی‌توان آن را به صورت کلی و مجرد در نظر گرفت. لذا معیار "تناسب با شئون" نه به عنوان یک قاعده استثنایی، بلکه به عنوان مقتضای ذات تعهد مهریه و تحلیل موضوع آن تلقی می‌شود.

در تحلیل فقهی این معیار، این دسته از فقیهان بیان می‌دارند که در فرض اطلاق عنوان ملک باید آن را مقید به متعارف مناسب با وضع زوجه دانست؛ به گونه‌ای که افراط و تفریط در تعیین مصداق منتفی باشد. مراد از رعایت عدالت در تعیین مهر، پرهیز از تعیین مصداقی است که کمتر یا بیشتر از حد شأن اجتماعی زوجه باشد. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۲، ص ۶۸۹۵)

همچنین، این معیار با اصول کلی فقهی همچون منع حرج، اصل عدالت، قاعده «المعروف عرفاً کالمشروط شرطاً» و ضرورت رعایت تناسب تعهدات با شخصیت حقوقی متعهدله، همسویی تام دارد. از این رو، تعیین مصداق ملک در مهریه بر اساس شئون زوجه نه صرفاً توصیه‌ای اخلاقی، بلکه یک معیار حقوقی قابل اعمال در فرآیند داوری و قضا تلقی می‌شود و قابلیت الزام‌آوری دارد.

انتشارات
از

نتیجه گیری

تحلیل فقهی و حقوقی مسئله مهریه مبهم در نظام حقوقی ایران، تمایز میان ابهام مطلق و نسبی را به عنوان محور اصلی تعیین صحت یا بطلان مهریه برجسته می سازد. ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی، که بطلان مهریه مجهول را مقرر می دارد، بر اساس دیدگاه مشهور فقهای امامیه و رویه غالب قضایی، به ابهام تام محدود می شود، یعنی حالتی که هیچ گونه امکان تعیین مصداق مهریه، حتی با ارجاع به عرف یا قراین، وجود ندارد. در مقابل، ابهام نسبی، که با ابزارهایی نظیر عرف، توافق طرفین، یا شأن زوجه قابل رفع است، مانع صحت مهریه تلقی نمی گردد. این پژوهش، با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع فقهی، حقوقی و رویه قضایی، مجموعه ای از معیارهای منسجم را برای رفع ابهام نسبی مهریه تبیین می کند که ریشه در فتاوی فقهای معاصر، اصول حقوقی، و رویه های قضایی دارد.

معیار انصراف عرفی، به عنوان راهکار اولیه، با تکیه بر قراین اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی نظیر وضعیت مالی زوج و شأن زوجه، مصداق متعارف مهریه را تعیین می کند. این رویکرد، که با ماده ۲۱۶ قانون مدنی هم خوانی دارد، در فتاوی فقهای معاصر و آرای قضایی، مانند تعیین «سکه تمام بهار آزادی» برای مهریه «سکه طلا»، مورد تأیید قرار گرفته است. در مواردی که عرف ناتوان از تعیین مصداق مشخص باشد، معیار تعیین سطح متوسط، مبتنی بر روایات فقهی، مصداقی متعادل و عادلانه را پیشنهاد می دهد که از افراط و تفریط پرهیز کند. این معیار، با در نظر گرفتن میانگین قیمت های بازار یا وضعیت مالی زوج، در فقه امامیه و رویه قضایی، مانند پرونده های تعیین «۱۴ شاخه گل رز»، انعکاس یافته است.

در فرض فقدان انصراف عرفی یا سطح متوسط مشخص، تحجیر زوج، بر اساس اصل اطلاق و قاعده تسلیط، به زوج اجازه می دهد از میان مصادیق متعارف، حتی در پایین ترین حد عرفی، انتخاب کند. این دیدگاه، که در نظریه های مشورتی قوه قضاییه نیز تأیید شده، با اصول فقهی سازگار است. مصالحه، به عنوان راهکاری برای حل اختلاف زوجین را به توافق بر مصداقی متعارف ملزم می کند و در صورت عدم توافق، صلح قهری توسط دادگاه اعمال می شود. این معیار، که در فتاوی فقها ریشه دارد، به پیشگیری از نزاع و تحقق عدالت کمک می کند. نهایتاً، تناسب با شئون زوجه، با تأکید بر جایگاه اجتماعی و فرهنگی زوجه، مصداقی متناسب را الزام می آورد و با اصول فقهی مانند منع حرج و قاعده «المعروف عرفاً کالمشروط شرطاً» هم خوانی دارد.

رویه قضایی ایران، با تأیید صحت مهریه های مبهم نسبی در پرونده هایی مانند تعیین «یک باب خانه» یا «۱۴ شاخه گل»، این معیارها را به طور عملی پیاده سازی کرده و ماده ۱۱۰۰ را به ابهام تام محدود می سازد. این پژوهش پیشنهاد می دهد که محاکم، با تکیه بر این معیارهای فقهی و حقوقی، از بطلان غیرضروری مهریه جلوگیری کرده و با بهره گیری از عرف، شأن زوجه، و توافق طرفین، مصادیق مهریه را تعیین کنند. این رویکرد، ضمن حفظ حقوق زوجه، انعطاف پذیری نظام حقوقی را در پاسخ به نیازهای اجتماعی تقویت کرده و در حل اختلافات حقوقی راه گشا است.

فهرست منابع

۱. آقایی بجستانی، مریم و روحانی مقدم، محمد. (۱۳۹۶). تأملی در مهریه غری با رویکردی به شرط عندالاستطاعة، ۱۳(۲)، ۳۲۱-۳۳۹. <https://doi.org/10.22059/jorr.10.7485/218374/2017>
۲. ابن بزاج، عبدالعزيز. (۱۴۰۶ق). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ارژنگ، اردوان و علی زاده، فاطمه. (۱۳۹۸). علم به مهریه؛ یک قید و چندین چالش. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۲۶(پاییز)، ۳۰-۵. <https://doi.org/10.22081/jf.10.68444/2019>
۴. اراکی، محمدعلی. (۱۴۱۹ق). کتاب النکاح. قم: نورنگار.
۵. امامی، سیدحسین. (۱۳۸۶). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
۶. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۶ق). جامع المسائل. قم: دفتر معظم له.
۸. تبریزی، جواد. (۱۴۲۶ق). منهاج الصالحین. قم: مجمع الإمام المهدي (عجل الله فرجه).
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه نشر آل البيت.
۱۱. حکیم، سیدمحسن. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۲. خوانساری، سیداحمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۲ق). استفتائات. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
۱۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۶ق). نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية الغراء. قم: بی نا.
۱۷. سبزواری، عبدالاعلی. (بی تا). جامع الأحکام الشرعية. قم: مؤسسه المنار.

۱۸. سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۷ق). منهاج الصالحین. قم: دفتر معظم له.
۱۹. شیرازی، سیدموسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۲۰. شهیدی، مهدی. (۱۳۷۷). تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: حقوق دان.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرایع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۲. طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۴. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۶ق). هدایة العباد. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. عمید، حسن. (۱۳۶۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
۲۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۵ق). جامع المسائل. قم: امیر قلم.
۲۹. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. فخرالمحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۲. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: نشر میزان.
۳۳. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۴). حقوق خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۴. کاشف الغطاء، احمد بن علی. (۱۴۲۳ق). سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۳۵. کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۶. کیدری، محمد بن حسین. (۱۴۱۶ق). إصباح الشیعة بمصباح الشریعة. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

۳۷. گلپایگانی، سیدمحمد رضا. (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. قم: دارالقرآن الکریم.

۳۸. مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضاییه. (بی تا). گنجینه استفتائات قضایی [نرم افزار]. قم.

۳۹. لطفی، عبدالرضا و دیگران. (۱۴۰۳). جریان قاعده نفی غرر در مهریه عقد دائم از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۷(۲)، ۸۵-۱۱۰.

<https://doi.org/10.1016/j.zjjfil.2024.100669>

۴۰. محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۷). بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۴۱. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۴۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.

۴۳. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱ق). الفقه علی المذاهب الخمسة. بیروت: دار التیار الجدید - دار الجواد.

۴۴. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر). (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.